

اخبار و گزارش های کارگری 13 مهرماه 1402

- گرامیداشت یاد ابوالفضل آدینه زاده بمناسبت اولین سالگرد جان باختنش در اعتراضات سراسری سال 1401 بر سر مزارش در روستای نجف آباد فاروج
- بیانیه کانون صنفی معلمان اسلامشهر به مناسبت روز جهانی معلم/پنجم اکتبر- ۱۳ مهر ۱۴۰۲
- بیانیه کانون صنفی معلمان ایران (تهران) در رابطه با روز جهانی معلم
روز جهانی معلم ۱۳ مهر / ۵ اکتبر را گرامی می‌داریم
- بیانیه کانون صنفی فرهنگیان گیلان به مناسبت روز جهانی معلم
- بیانیه کانون صنفی معلمان همدان به مناسبت ۵ اکتبر روز جهانی معلم
- پایمالی آشکار حقوق کارگران معدن اصفهان زیر سایه بی خیالی وزارت کار و وزیر خوشرقصش
- نامه تکان دهنده حبیب افکاری از زندان
- اسماعیل عبدی به زندان بازگشت
- فروغ سمیعی نیا، عصر امروز با قید وثیقه آزاد شد
- سمانه اصغری آزاد شد
- دانشجویان «رسوب» کرده همچنان بدون خوابگاه!
- مصدومیت 11 کارگر کارخانه موتورسیکلت هم تازموتوربناب بر اثر آتش سوزی؛ وخامت حال 2 کارگر مصدوم

- *گرامیداشت یاد ابوالفضل آدینه زاده بمناسبت اولین سالگرد جان باختنش در اعتراضات سراسری سال 1401 بر سر مزارش در روستای نجف آباد فاروج



روز پنج شنبه 13 مهر، مراسم گرامیداشت یاد ابوالفضل آدینه زاده بمناسبت اولین سالگرد جان باختنش در اعتراضات سراسری سال 1401 بر سر مزارش در روستای نجف آباد شهرستان فاروج در استان خراسان شمالی باشرکت خانواده و جمعی از دوستان و آشنایان برگزار شد.



*بیانیه کانون صنفی معلمان اسلامشهر به مناسبت روز جهانی معلم/پنجم اکتبر-۱۳ مهر ۱۴۰۲

اوایل سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ است و در حالی روز جهانی معلم فرا رسیده که فشارها بر معلمان بسیار بیشتر شده و مدیریت نابخردانه آموزش و پرورش کشور، معلمان، دانش‌آموزان و اولیای آنان را با مشکلات و چالش‌های بسیاری مواجه کرده است.

تبدیل مدرسه که محیطی امن و شاد بود، به محیطی بی‌روح و ایدئولوژی زده روان معلمان و دانش‌آموزان را مخدوش کرده و نارضایتی معلمان، دانش‌آموزان و اولیا را به بیشترین حد خود رسانده است. اما وزارت آموزش و پرورش به جای حل مشکلات پنجه خود را بر گلوی معلمان و دانش‌آموزان گذاشته است.

اخراج پاکترین انسان‌ها و یا زندانی کردن آنان پاسخی است که حکومت به مطالبات و کنش‌های خشونت‌پر هیز معلمان داده است. معیشت ضعیف و مماس با فقر، از یک سو معلمان را ناامیدتر کرده است و از سوی دیگر فشارها و پرونده‌سازی‌های وزارت آموزش و پرورش همسو با نهادهای امنیتی محیط امن مدرسه را به محیطی پر تنش بدل ساخته است.

روز سیزدهم مهر، روز جهانی معلم است اما وضعیت زندگی، رفاه و معیشت معلم جهانی نیست و مقایسه آن با استانداردهای جهانی لبخندی تلخ بر لب‌ها تحمیل خواهد کرد.

عدم پرداخت به موقع مطالبات و شانه خالی کردن دولت از پرداخت رفاهیات به معلمان، این قشر را بر آن داشت که امسال بدون اخذ اضافه‌کاری، کلاس‌ها را خالی بگذارند. این تصمیم قطعا در سال‌های آینده نیز پررنگ‌تر اجرا می‌شود و تحصن‌های یک روزه را حالا به تحصن‌های یکساله تبدیل کرده است.

سرکوب سیستماتیک معلمان که توسط نیروهای اداری وابسته از سال گذشته شدت گرفته است در طول یک سال گذشته منجر به قطع حقوق و انفصال از خدمت موقت حدود ۵۰۰ معلم شده است.

همچنین معلمانی که به اجبار بازنشسته و در واقع اخراج شده‌اند نیز به فراتر از ۱۰ تن رسیده است.

عزل ۲۰ هزار مدیر مدرسه در راستای نگاه امنیتی حکومت به معلمان انجام شده و نگرانی‌های بسیاری از خانواده‌ها را بیشتر کرده است. مدیران مزدور نهادهای امنیتی اکنون در برخی مدارس صاحب مسئولیت شده‌اند تا به زعم حاکمیت فضا را کنترل کنند.

مشارکت پر رنگ نهادهای اطلاعاتی از جمله اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات در پرونده سازی، اخراج و زندانی معلمان و همچنین سرکوب دانش‌آموزان نشان‌دهنده عدم اصلاح رویه موجود است که متأسفانه کار را به نقطه‌ای بی‌بازگشت رسانده است. نقطه‌ای که ما را بر آن داشته تا در مسیر مبارزه بسیار مصمم شویم و برخوردهای امنیتی را مانند گذشته نادیده بگیریم.

وقاحت حکومت و صدور احکام حبس، شلاق و تبعید، دستاوردی برای کنش‌گران صنفی است که مطابق با اصول مصرح قانون اساسی به دنبال احیای حقوقشان هستند.

عدالت آموزشی که تبدیل به شعاری پوچ شده و عملا دانشگاه و مدرسه خوب فقط به سرمایه‌داران می‌رسد.

کوبیدن بر طبل ایدئولوژی در تدوین محتوای کتب درسی در طول سالیان اخیر آیا حاصلی جز سرخوردگی دانش آموزان و معلمان و والدین داشته است؟!

کانون صنفی معلمان اسلامشهر ضمن محکوم کردن تمامی این رویه‌های ظالمانه از جمله تهدید و اخراج و... ، خواستار عدم دخالت نهادهای امنیتی و ایدئولوژیک در نظام آموزشی کشور است.

کانون صنفی معلمان اسلامشهر/پنجم اکتبر-سیزدهم مهر

***بیانیه کانون صنفی معلمان ایران (تهران) در رابطه با روز جهانی معلم**

روز جهانی معلم ۱۳ مهر / ۵ اکتبر را گرامی می‌داریم

THE TEACHERS WE NEED FOR THE EDUCATION WE WANT

The globalimperactive to reverse the teacher shortage

«معلمانی که برای آموزش نیاز داریم

چاره‌جویی جهانی برای رویارویی با کمبود معلم»

شعار امسال روز جهانی معلم، دو موضوع بسیار مهم را مطرح می‌کند که در آموزش و پرورش ایران هم، در میان کاستی‌های به بحران تبدیل شده آن جزو مهمترین‌ها محسوب می‌شوند.

«معلمان مورد نیاز؛ آموزش مطلوب». هریک از این دو دارای وجوه متفاوتی هستند. از یک نگاه می‌توان کمبود معلم را در نظر گرفت و از نگاهی دیگر ویژگی‌های معلمان را مدنظر قرار داد. معلمانی که در راستای دستیابی به آموزش مطلوب تربیت شوند و گام بردارند. معلمانی که خوب آموزش دیده‌اند؛ خوب آموزش می‌دهند و فارغ از دلمشغولی‌هایی که آنان را به روزمرگی می‌کشاند، همراه با دانش‌آموزان، با تکیه بر خلاقیت‌ها، حرکتی رو به جلو را پیش می‌برند.

بیانیه مفهومی یونسکو که همه ساله همراه با شعار روز جهانی معلم منتشر می‌شود، مطرح می‌کند که «در بسیاری از کشورها، معلمی دیگر برای نسل‌های جوان و بسیاری از معلمان کنونی، حرفه‌ای جذاب نیست. با وجود این که اغلب معلمان حرفه‌ای خود را با اشتیاق پذیرفته‌اند، بسیاری از آنان بخاطر بدتر شدن شرایط کاری و افزایش خواسته‌هایی که از سوی مدیران، خانواده‌ها و دانش‌آموزان مطرح می‌شود، این حرفه را ترک می‌کنند. یکی از دلایل‌های ترک این حرفه... عدم احترام به آن است.»

عدم احترام به حرفه معلمی در کشور ما، بنیادهایی سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی دارد که در تعاملی چندجانبه با یکدیگر، وضعیتی بسیار وخیم را بر آموزش و معلمان تحمیل کرده‌اند که جز با تحولات عمیق در اقتصاد سیاسی و مدیریت فرهنگی و سیاسی کشور، نمی‌توان امیدوی به یافتن راه برون‌رفت از این ورطه یافت .

ساختار به‌شدت متمرکز حاکم بر مدیریت سیاسی کشور، توسط اقلیتی تمامیت‌خواه که از قدرت سیاسی تنها وجه زورمداری آن را دریافته و تمامی جنبه‌های حیات اجتماعی و فرهنگی کشور را با همین

ابزار بشدت کند و ناکارآمد، در اختیار خود می‌خواهد، با بی‌رنگ و بی‌اثر کردن بخش‌های انتخابی نظام سیاسی، خیال حاکمیت مطلق، یک‌دست و خالص را پی می‌گیرد؛ با نگاهی کاملاً ابزاری تمامی نهادهای موثر در تولید علم و فرهنگ را پیرو بی‌چون‌وچرای خود می‌خواهد و با نگاهی واپس‌گرا در ضدیت با توسعه علمی و مدارای اجتماعی و فرهنگی، به آنان چون جارچیانی می‌نگرد که وظیفه‌ای جز تکرار منویات همان اقلیت تشکیل دهنده هسته سخت قدرت را ندارند. همان نقش البته شکست خورده‌ای که صدا و سیمای‌شان سال‌هاست لجوجانه مجری آن بوده و جز نفرت عموم جامعه از خود، دست‌آورد ملموس دیگری نداشته است و در ترویج فرهنگ مورد نظرشان نیز روندی کاملاً وارونه را پیموده است.

این نگاه واپس‌گرا با توزیع ناعادلانه منابع مالی کشور به نفع نهادهای به اصطلاح فرهنگی مروج منویات خاصه و به ضرر بزرگترین نهاد آموزشی-فرهنگی کشور، محرومیت‌ها و تبعیض‌های بی‌شماری را بر معلمان، دانش‌آموزان و دانشجویان کشور تحمیل می‌نماید؛ با زیر پا گذاشتن قانون مترقی آموزش رایگان برای تمامی فرزندان این سرزمین و ترک تعهدات اولیه و مسلم دولت‌ها در تامین آموزش با کیفیت و رایگان برای همه، بزرگترین تبعیض ساختاری را به جامعه در سطح کلان و معلمان در سطح خرد تحمیل نموده است.

با حاکم کردن تمرکزگرایی شدید در نظام آموزشی و تسلط بخشیدن ستاد که وظیفه‌ای جز تسهیل کار آموزش در مدرسه و در خدمت به معلمان به‌عنوان محور آموزش، ندارد، جذابیت و اعتبار حرفه معلمی را بشدت کاهش داده با بخشنامه‌های متعدد در جزئی‌ترین امور مدارس و معلمان دخالت می‌نماید. با تحمیل کتاب‌های سرشار از القائات ایدئولوژیک و برنامه درسی یکسان به تمامی نقاط کشور و حتی هدف‌گذاری‌های رفتاری خرد در کتاب‌های درسی، تدریس زمان‌بندی شده کتاب و... هر آنچه روزنه‌ای برای بروز خلاقیت معلمان و مدیران مدارس و فرصت تفکر و تردید علمی برای دانش‌آموزان فراهم می‌آورد را نادیده گرفته و نابود می‌کند.

در شرایطی که به روایت آمار رسمی، آموزش و پرورش با یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های خود از نظر تامین معلم برای کلاس درس در همین آغاز سال تحصیلی روبه‌روست، تعداد قابل توجهی از معلمان حاضر را که بسیاری از آن‌ها جزو سرمایه‌ها و نیروهای با تجربه در آموزش محسوب می‌شوند در اطاعت محض از همان افکار و منویات تمامیت‌خواهانه، صرفاً به دلیل ↴

نقد شرایط اسفبار موجود یا اعتراض به تبعیض‌ها، با اخراج، تعلیق، قطع حقوق و حذف رتبه‌بندی، بازنشستگی پیش از موعد و... از چرخه آموزش خارج کرده یا موجبات نارضایتی و انزجار از حرفه‌شان را فراهم می‌کند.

فراتر از آن با اتهامات ساختگی، صدیق‌ترین فعالان این عرصه را به زندان‌های طولانی مدت محکوم می‌کند.

کانون صنفی معلمان ضمن گرامیداشت روز جهانی معلم و دعوت از همکاران برای پیوستن به تلاش‌های جمعی و متشکل برای وادار نمودن دولت‌ها به قرار دادن مسائل معلمان و در واقع آموزش در اولویت دستورکار و برنامه‌های خود، متعهد می‌شود برای حفظ اهمیت حرفه معلمی و در دفاع از همکاران و کنش‌گران صنفی تمامی تلاش خود را به کار خواهد برد.

***بیانیه کانون صنفی فرهنگیان گیلان به مناسبت روز جهانی معلم**

۵ اکتبر مطابق با ۱۳ مهر روز جهانی معلم نامگذاری شده است . کانون صنفی فرهنگیان گیلان ضمن تبریک صمیمانه روز جهانی معلم ، به تمام معلمان ایران و جهان، با توجه به شعار امسال روز جهانی معلم ، «برای آموزش، به معلم نیاز داریم، چاره جویی جهان برای کمبود معلم » اعلام می کند:

در شرایطی که جهان برای کمبود معلم در صدد چاره جویی است و در کشور ما بنا به ادعای مسئولین فعلی آموزش و پرورش، کمبود معلم کاملا محسوس است و وزیر آموزش و پرورش را به دلیل ناتوانی در تامین معلم برای کلاس های درس، جهت توضیحات به مجلس فراخوانده اند، مسئولانه هشدار می دهد نگاه انحصار طلبانه ای که قادر به درک واقعیت های موجود و تفاوت ها در اندیشه و سبک زندگی نیست، با اعمال سیاست های یک دست سازی و شبیه خود کردن آحاد جامعه به زعم خویش، دست از تصفیه و حذف معلمانی که به طور کامل در چارچوب سلیقه مورد نظر نمی گنجد، بردارد.

در حالی که بیش از دویست هزار کلاس فاقد معلم هستند و نو آموزان زیادی فرصت آموزش و دسترسی به مدرسه را ندارند، آیا انفصال، بازنشستگی پیش از موعد و اخراج معلمان دلسوز و ساعی، تصمیمی منطقی و علمی است!؟

کانون صنفی فرهنگیان گیلان کماکان ضمن دعوت همگان به شکیبایی و رفتار های آگاهانه و منطقی، نگرانی شدید خود را نسبت به اعمال محدودیت های گوناگون برای معلمان از جمله اخراج آقای نظریان و خانم آنامی و ... اعلام می دارد و مصرانه از دست اندر کاران اتخاذ چنین تصمیم هایی تقاضا دارد که در رفتارشان تجدید نظر کنند و جهت ایجاد تعادل و آرامش بخشیدن به فضای تعلیم و تربیت ، معلمان اخراجی را به کار دعوت کنند.

کانون صنفی فرهنگیان گیلان

***بیانیه کانون صنفی معلمان همدان به مناسبت ۵ اکتبر روز جهانی معلم**

امسال یکی از سیاهترین سالها در تاریخ آموزش و پرورش ایران است.

امسال، کماکان تعدادی از برجستهترین معلمان ایران که نمایندگان صنفی ما هستند در حبسی ظالمانه بسر می‌برند و تعداد دیگر ظالمانه اخراج و بازخرید شده‌اند.

واقعا به کدامین گناه؟

آیا پاداش حق‌طلبی و عدالت‌خواهی در نظامی که داعیه‌ی دین‌مداری و اخلاق محوری دارد، این است؟

بی گمان، هدف این اعمال ظالمانه، ایجاد رعب و وحشت در جامعه‌ی فرهنگی کشور است تا هرگونه صدای انتقاد از وضعیت فاجعه‌بار آموزش و پرورش به سکوت کشیده شود.

هیات‌های تخلفات اداری طبق اعلام برخی از اعضای خود، مسلوب‌الاختیار بوده و آرای دستوری صادر و آنچه به آنها دیکته می‌شود را می‌نگارند و به این ترتیب، ایشان که خود در کسوت معلمی هستند اما بر اساس مناسبات و ملاحظات در هیات‌های تخلفات قرار گرفته‌اند، تیشه به زندگی معلمان مظلومی می‌زنند که از حقوق آنها نیز دفاع کرده و می‌کنند...

مسئولان قضایی کشور که در مواقع بحرانی اعتراض را مجاز و اغتشاش را غیرمجاز اعلام می‌کنند بر خلاف ادعای خود، با اعتراضات صنفی فرهنگی کشور که به مدنی‌ترین شکل ممکن انجام می‌شود، نامناسب‌ترین برخوردها را می‌کنند و نمایندگان صنفی معلمان، که از فرهیخته‌ترین افراد جامعه هستند را با زندان‌های طویل‌المدت، مجازات می‌کنند و آنها را از بدیهی‌ترین حقوق یک زندانی نیز محروم می‌کنند. رویکردی که هیچگاه شامل امثال طبری که به وجهه و اعتبار سیستم قضایی آسیب زدند، نمی‌شود.

و اما حاکمیت، هیچ اراده‌ای برای مواجهه‌ی منطقی و مسئولانه با رویکردهای ناصواب گذشته‌ی خود ندارد و همین روند شکاف بین حکومت و ملت را بیش از پیش افزوده و ترمیم‌ناپذیر می‌کند.

امروز

آموزش و پرورش کاملاً رها شده،

معلم بی‌انگیزه،

دانش‌آموز ناامید از آینده،

اصول مسلم قانون‌اساسی از جمله اصل ۳۰ توسط حاکمیت تعطیل،

آموزش و پرورش طبقاتی،

و آموزش کالایی شده است.

چند میلیون دانش‌آموز بازمانده از تحصیل به خاطر فقر،

خالی بودن هزاران کلاس درس از معلم،

کمبود بیش از دویست هزار کادر آموزشی،

فقر امکانات و تجهیزات در مدارس دولتی،

اخذ وجه از دانش‌آموزان بابت ثبت‌نام در مدارس دولتی،

فضاهای فیزیکی فرسوده،

وجود مدارس کپری،

مدیریت فشل، ناکارآمدی و رابطه سالار،

و دخالت و حضور نهادهای خارج از آموزش و پرورش در این حوزه،

سیمای آموزش و پرورش ایران در قرن بیست و یکم را شکل داده است.

آیا این حجم از تخریب ساختار تعلیم و تربیت به عنوان زیرساخت فرهنگی، فکری و آموزشی کشور، تداوم داشته و بی‌پاسخ خواهد ماند؟

کانون صنفی معلمان همدان

*پایمالی آشکار حقوق کارگران معدن اصفهان زیرسایه بی خیالی وزارت کار و وزیر خوشرفقش

کلاهی ایمنی بر سر، رویی به رنگ خاک و دستانی که هر روز پینه‌هایش بزرگتر می‌شود. کارگری در معدن سخت و مشکل است؛ سخت‌ترین و زیان‌آورترین شغل؛ اما کارگران از مزایای سخت و زیان‌آور استفاده نمی‌کنند.

بعضی‌هایشان 50 سال را هم رد کرده‌اند؛ ولی هنوز بازنشسته نشده‌اند. می‌گویند در حقشان اجحاف شده و برخی سال‌ها کارفرما برایشان حق بیمه رد نکرده است. حق اعتراض‌کردن هم ندارند؛ چون اخراجشان می‌کنند.

کارگری در معدن علاوه بر شرایط سخت کاری و دستمزد پایین، جان کارگران را هم به بازی می‌گیرد؛ چراکه معدن آبستن حوادث است. در 35 کیلومتری جنوب اصفهان یکی از بزرگترین معادن سنگ قرار گرفته است.

برای تهیه گزارش به این معدن می‌رویم تا شرایط کار کارگران معدن را از نزدیک ببینیم. دیدن محیطی که کمتر کسی فرصت حضور و حس‌کردن آن را پیدا می‌کند، حسی آمیخته از دلهره و هیجان دارد.

وارد معدن می‌شویم، معدنی که تا چشم کار می‌کند پر از خاک است و سنگ. به محض ورودمان به معدن سراغ یکی از کارگران می‌رویم.

رحیم فقط یکی‌دو دندان جلو داشت. وقتی دهانش را باز می‌کرد، انگار یک نفر از ته یک غار تاریک با ما حرف می‌زد. صدایش آرام و چهره‌اش مشوش بود. وقتی دید سرکارگر با من همراه شده است، تلاش کرد خودش را با دستگاهی که سنگ‌ها را برش می‌داد، مشغول کند؛ گویی نه کسی را دیده و نه حرفی شنیده است.

جلوتر می‌روم و صدایم را بلند می‌کنم تا رحیم به حرف آید. رحیم جمله اولش را با ترس می‌گوید: «پنج روز در ماه برای دیدن خانواده‌ام کم است.» انگار از روی استیصال حرف می‌زند.

وقتی سرکارگر به او اطمینان می‌دهد که مشکلی برایش پیش نمی‌آید، درد دل می‌کند: «من اهل چهارمحال و بختیاری هستم. 25 روز در ماه در معدن کار می‌کنم و فقط پنج روز به خانه برمی‌گردم.

انگار زندگی نمی‌کنم. آن‌قدر کم خانواده‌ام را می‌بینم که دچار اختلاف شده‌ایم؛ ولی کاری از دستم برنمی‌آید. سه فرزند دارم و مشکلات زندگی‌ام زیاد است.»

رحیم همین‌طور که عرق پیشانی‌اش را با آستین پاک می‌کند، ادامه می‌دهد: «کار در معدن سخت و سنگین است. اصلاً هر لحظه‌اش خطر دارد؛ ولی برای اینکه خرجی خانواده‌ام را بدهم، ناچارم کار کنم و پول در بیاورم.»

همه جای این محوطه خاک است و سنگ. زمین زیر پایم به نرمی ماسه‌زار است. پاهایم در خاک فرو رفته. خاک روی موها، زیر ناخن‌ها و روی پوست کارگرهای معدن را پوشانده و جذب شده است.

رحیم می‌گوید وقتی با سنگ کار می‌کند و سنگ‌ها را برش می‌دهد، ماسک می‌زند؛ بعد وقتی سنگ‌ها برش داده می‌شوند با لودر حملشان می‌کنند؛ بعد از آن هم به‌صورت کوپ سنگ‌ها را می‌فرستند بیرون.

از رحیم می‌پرسم ماهیانه چقدر مزد می‌گیرد. جوابم را این‌طور می‌دهد: «از صبح تا ظهر یکسره کار می‌کنم؛ بعد یک استراحت کوتاه برای صرف ناهار دارم و بعد از آن هم کارم را شروع می‌کنم و اضافه‌کاری هم دارم. 15 میلیون تومان مزد ماهیانه می‌گیرم. باور کنید برای من که معدن همه زندگی‌ام شده، کم است.»

از رحیم می‌پرسم 25 روزی را که باید در معدن کار کند، چطور می‌گذرانند؟ سری تکان داده و آب دهانش را قورت می‌دهد و خاک‌ها را از روی آستینش می‌تکاند. می‌گوید: «ما چهار الی پنج نفری داخل یک اتاق زندگی می‌کنیم؛ کنارش هم داخل کانکس حمام و دستشویی هست.»

رحیم دستش را بالا می‌کند و با انگشت اشاره کانکس‌ها را نشانم می‌دهد. می‌گوید: «آنجا را می‌بینید؟ آن بالا که کانکس‌ها هستند. آنجا روزهایم را می‌گذرانم.»

رحیم آهی می‌کشد و این را هم به حرف‌هایش اضافه می‌کند: «شرایط این معدن باز هم نسبت به بقیه معدن‌ها بهتر است. باور کنید برخی معدن‌ها هستند که کارگرانش حتی سرویس بهداشتی هم ندارند!»

کفش‌هایم سنگین شده است. درست پشت سر من لودرها می‌روند و می‌آیند تا سنگ‌ها را جابه‌جا کنند. حالا دیگر ترس توی چشم‌های رحیم نیست. خوشبختی از نگاه رحیم این بود: «می‌خواهم بیشتر خانواده‌ام را ببینم؛ از پنج روز بیشتر.»

مثل خیلی از معدن‌های دیگر، این معدن هم آستان حوادث تلخ بوده است. همین چند سال پیش یک مرد شوربخت کنار همین سنگ‌ها کار می‌کرده که سنگ روی پایش افتاده و فوت کرده است. تصورش هم سخت است.

صدای همسر این مرد لابد صدای زنی بوده که یک شب تا صبح از شنیدن تلخ‌ترین خبر همه عمرش جیغ کشیده و زار زده و بعد هم مجبور به سکوت ابدی شده است. قبل‌تر از آن هم سال‌ها پیش یکی از همین ماشین‌آلات داخل معدن چپ کرده و کارگر نگون‌بخت، جان به جان‌آفرین تسلیم کرده است.

زندگی داخل اتاقک با حداقل‌ترین امکانات رفاهی

برخی کارگراها چند شیفت کار می‌کنند و زمان استراحتشان را داخل اتاقک‌های پیش‌ساخته فاقد امکانات رفاهی سپری می‌کنند. می‌روم همان‌جایی که رحیم با انگشت اشاره کرد و گفت 25 روز ماه را داخل اتاقک‌ها می‌خوابد و غذا می‌خورد.

اتاقک را حالا جلوی چشمانم می‌بینم. در را باز می‌کنم و اولین چیزی که به چشم می‌آید، چند مگسی است که در هوا بالا و پایین می‌روند. چند پتوی پلنگی تاخوردۀ کنج اتاقک قرار دارند. رویشان هم چند بالشت گذاشته‌اند. مشخص است کارگراها برای خوابیدن از آن‌ها استفاده می‌کنند.

یک فرش کوچک داخل اتاقک پهن شده است و از یک پنجره کوچک هوا ردوبدل می‌شود. چند لیوان برای آب خوردن یا نوشیدن چای همراه قندان، یک دستمال‌کاغذی روی طاقچه و یک آینه کوچک و برس داخل اتاقک به چشم می‌خورد.

این بساطی است که برای کارگران معدن آماده‌شده است تا بعد از ساعت‌ها کار سخت، آرام بگیرند. اینجا همان فضایی است که رحیم و امثال رحیم شب‌ها را سر می‌کنند، از سختی‌های زندگی می‌گویند، رؤیا می‌بافند و دلشان را به ریختن چایی توی استکان‌ها و تعریف‌کردن از خاطرات سال‌های عمر رفته‌شان خوش می‌کنند.

دعوت به خوردن نان و ماست، ملموس‌ترین و صادقانه‌ترین تعارف یک کارگر بود؛ همان جمله‌ای که رحیم موقع خداحافظی گفت و تعارف زد: «برویم اتاقک و یک نان و ماست با هم بخوریم.»

کارفرما بیمه‌مان نکرد!

کارگراها پای چشم‌هایشان گود افتاده است. کمی آن‌طرف‌تر محمود را می‌بینم که سخت مشغول کار است. گهگاهی سرش را بالا می‌آورد و به انگشتان دستش نگاه می‌کند. برایم جالب است که چرا محمود هر از گاهی به انگشت‌های دستش خیره می‌شود. جلوتر می‌روم.

از او سؤال می‌کنم و محمود این‌طور جواب می‌دهد: «دو تا از ناخن‌هایم موقع کار رفته و یکی از انگشت‌هایم هم قطع شده است.» غم در چشم‌های محمود نشستۀ است. او از جوانی در معدن کار کرده و در طول این سال‌ها چندین معدن را برای کارکردن عوض کرده است.

می‌گوید: «از سال 60 تا الان در معدن کار می‌کنم. 43 سال از عمرم را در معدن‌ها سپری کردم؛ ولی فقط 23 سال بیمه دارم و نمی‌توانم بازنشست شوم!»

وقتی از محمود می‌پرسم چرا در این سال‌ها بیمه برایش رد نشده است؟ حرف‌هایش را این‌طور ادامه می‌دهد: «در معدن‌هایی که پیش‌تر کار می‌کردم، زمانی که بازرس اداره کار برای بازرسی می‌آمد، کارفرما به ما می‌گفت پشت سنگ‌ها قایم شوید تا بازرس شما را نبیند. کارفرما به هیچ‌عنوان زیر بار بیمه‌کردن ما نمی‌رفت؛ وقتی هم اعتراض می‌کردیم به ما می‌گفت با این شرایط اگر دوست دارید کار کنید؛ اگر هم دوست ندارید، کار نکنید.»

حالا عصبانیت را می‌شود در صورت برافروخته او دید. چشم‌هایش قرمز شده است و تندتند نفس می‌زند. می‌گوید که پیش‌تر کارفرما راضی نمی‌شده است برایشان سختی کار رد کند. اگر سختی کار می‌گرفتند، زودتر بازنشست می‌شدند.

از آرزوهایش می‌پرسم. لبخند می‌زند و می‌گوید: «لحظه‌شماری می‌کنم تا بازنشست شوم. کار کردن در معدن سختی‌های خودش را دارد. الان باید بازنشست می‌شدم؛ ولی در حقم اجحاف شد و برایم بیمه رد نکردند!»

محمود صاحب سه فرزند است و دو سالی می‌شود که در این معدن مشغول کار است. پیش‌تر در معادن دیگری کار می‌کرده است. او از شرایط کارش راضی نیست. از محمود درباره مزد و امکانات رفاهی که می‌گیرد، می‌پرسم.

او می‌گوید: «من 11 ساعت در معدن کار می‌کنم. هشت میلیون و 500 هزار تومان حقوق می‌گیرم. کارگرهای این معدن بسته به اینکه چه مهارت‌هایی دارند، حقوق می‌گیرند. مزد من هم همین‌قدر است. امکانات رفاهی نداریم و برای استراحت باید داخل اتاق‌ها بخوابیم که آن‌طور که باید و شاید خوب نیستند.»

سختی کار نمی‌گیریم!

بیمه و سختی کار فقط دغدغه محمود نیست؛ بقیه کارگران معدن هم از این موضوع شاکی‌اند. جواد هم یکی از این کارگرهاست که وقتی می‌بیند محمود، رفیق و همکارش، مشغول درددل و گلایه‌کردن است، جلوتر می‌آید و سر حرف را باز می‌کند.

جواد 55 سال سن دارد. 26 سال است که در معدن کار می‌کند؛ ولی هنوز بازنشست نشده است؛ او هم عصبانی است؛ از اینکه حقش را نداده‌اند و برایش سختی کار رد کرده‌اند.

جواد اهل یزدان‌شهر نجف‌آباد است. او می‌گوید: «دو سال است دنبال این هستم که سختی کار برایم رد شود؛ ولی هنوز به نتیجه نرسیده‌ام.» او از شنبه تا پنجشنبه داخل همین معدن کار می‌کند و آخر هفته برای دیدن خانواده‌اش می‌رود.

جواد می‌گوید روزانه هشت ساعت باید کار کند و بسته به اینکه اضافه‌کار هم داشته باشد، ماهیانه 10 تا 12 میلیون تومان مزد می‌گیرد. قلب‌درد دارد و تازگی‌ها کم‌رود هم کارش را سخت‌تر کرده است. اگر حقش را داده بودند، الان جواد باید بازنشست می‌شد و وقتش را کنار نوه‌هایش می‌گذراند.

خودش می‌گوید: «کار کردن در معدن مثل کار کردن در یک زیرزمین تاریک است که کسی به آنجا سر نمی‌زند و احوالی از ساکنانش نمی‌پرسد.» جواد می‌گوید از ساعت شش صبح باید یکسره در معدن کار کند و فقط یک ساعت وقت دارد ناهار بخورد و نفسی تازه کند.

بعد از 36 سال کار معدن بازنشست نشدم!

کارگران معدن برای احقاق حقتشان تلاش می‌کنند؛ ولی در بسیاری از موارد تلاش‌هایشان راه به جایی نبرده است و این، یعنی روزگار سیاه برای معدنچیانی که حامی و همراهی ندارند. کمی آن‌طرف‌تر یکی دیگر از کارگران معدن سلانه‌سلانه راه می‌رود. نزدیک‌تر می‌روم تا درددل‌های او را هم بشنوم.

اسمش حمید است و دلش می‌خواهد بعد از 36 سال کارکردن بازنشست شود. حمید از 15 سالگی وارد معدن شده و کار کرده است.

آهی می‌کشد و می‌گوید: «هرچقدر سنم بالا می‌رود، ضعیف‌تر می‌شوم. الان چشمانم سیاهی می‌رود. نمی‌توانم خیلی کارها را انجام دهم. دیگر آن چابکی سابق را ندارم. ما اگر 20 سال سابقه با سختی کار داشته باشیم، بازنشسته می‌شویم؛ اما در طول سال‌هایی که کار کرده‌ام، فقط 23 سال سابقه بیمه برایم رد شده است. اصلاً سختی کار نگرفته‌ام؛ به خاطر همین بعد از 36 سال کار هنوز بازنشست نشده‌ام.»

گزارشی از یک رسانه محلی اصفهان

***نامه تکان دهنده حبیب افکاری از زندان**

حبیب در قسمتی از نامه گفته است

من لحظه به لحظه ۵۵۰ روزی را که در انفرادی بودم با صحنه‌ی اعدام نوید زندگی کردم. اما در میان تمام این تکرارهای زجردهنده، تنها تکرار لذت‌بخشی که در انفرادی، انسان را سرپا نگه می‌دارد لذت مقاومت و تسلیم نشدن در برابر ظلم است. تو هر روزی را که در انفرادی می‌گذرانی، می‌دانی تمام رنج‌ها و دردهایی که می‌کشی، آینده‌ی بهتری را برای کشورت رقم خواهد زد. تو در آن نقطه‌ی فراموش‌شده و تاریک از این خاک، ایمان داری، با ایستادگی‌ات، فردای آزادی، زودتر خواهد رسید.

بله

مقاومت کنندگان و مبارزان امروز سرافرازان فردایند

نامشان هر لحظه ماندگارتر باد

برگرفته از کانال اتحادیه آزاد کارگران ایران

***اسماعیل عبدی به زندان بازگشت**

عصر امروز اسماعیل عبدی از اعضای هیات مدیره کانون صنفی معلمان تهران پس از پایان زمان مرخصی به زندان کجویی کرج بازگشت.

در حالیکه با قبول اعاده دادرسی و نقض حکم از طرف دیوان عالی می‌بایست این فعال صنفی معلمان تا صدور حکم با قید وثیقه آزاد می‌بود قوه قضاییه و نهاد امنیتی با ادامه مرخصی ایشان موافقت نکرده است.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران
*فروغ سمیعی نیا، عصر امروز با قید وثیقه آزاد شد



فروغ سمیعی نیا، فعال حقوق زنان که مرداد ماه همراه جمعی دیگر از فعالان حقوق زنان در گیلان بازداشت شده بود، با قید وثیقه آزاد شد.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

*سمانه اصغری آزاد شد

روز چهارشنبه دوازدهم مهرماه، سمانه اصغری، فعال حقوق کودکان و دانشجوی دانشگاه خوارزمی با تودیع وثیقه از زندان قرچک و رامین آزاد شد.

بنابر خبر منتشرشده، آزادی خانم اصغری بعد از ظهر روز چهارشنبه دوازدهم مهرماه، با تودیع وثیقه یک میلیارد تومانی صورت گرفته است.

برگرفته از کانال اتحادیه آزاد کارگران ایران

***دانشجویان «رسوب» کرده همچنان بدون خوابگاه!**

مسئولین دانشگاه در ترم جدید، با گل به استقبال دانشجویان رفتند. اما مضاف بر گل‌ها، دانشگاه هدایای دیگری نیز داشت. از رونمایی از گیت‌های دوربین‌دار و نیروهای زن حراست و تداوم احضاریه‌ها و تهدید دانشجویان به بهانه‌های مختلف گرفته تا تشدید مشکلات عیدیه رفاهی دانشجویان. تکلیف خوابگاه بسیاری از دانشجویان پس از گذشتن بیش از دو هفته از آغاز ترم همچنان نامشخص است و گویا این سرگردانی ادامه‌دار خواهد بود.

پیشتر عنوان شده بود که دانشجویان ورودی ۹۸ پسر کارشناسی می‌توانند از ۱۲ مهر در خوابگاه اسکان پیدا کنند. اما همانطور که پیشتر هم گفته بودیم، کار آماده‌سازی خوابگاه‌های عروجی و طاهری بیش از اینها زمان می‌برد و حالا دانشگاه تاریخ جدیدی را برای اسکان دانشجویان اعلام کرده است؛ ۲۰ مهر! این درحالی است که حتی نمی‌توان به این تاریخ هم دل خوش کرد.

اما این موضوع تنها مشکل دانشجویان نیست. قیمت غذا و خوابگاه دانشجویان ترم ۹ کارشناسی و ۵ ارشد نیز دوبرابر شده است و برخلاف تصور، دانشگاه از این موضوع حمایت می‌کند! بر اساس گزارش جلسه شوراهای صنفی با امور دانشجویی، مسئولین سفسطه‌گر گفته‌اند که از گران‌کردن هزینه امکانات رفاهی و کاهش سنوات دفاع می‌کنند و معتقدند که مشکل حال حاضر دانشگاه، بدلیل «تعارض منافع» خود دانشجویان است! و این سلحشوران و ناجیان، با گران و محدود کردن تسهیلات رفاهی دانشجویان سنواتی -یا به قول خودشان «رسوبی‌ها»- جا را برای دیگران باز خواهند کرد.

وجهی و مقیمی و دوستانشان، عامل همه مشکلات را دانشجویان می‌دانند. دانشجویان تخلیه نمی‌کنند، دانشجویان پول نمی‌دهند، دانشجویان انضباط ندارند، دانشجویان موجب استهلاک امکانات‌اند، موجب ناترازی بودجه‌اند، مفت‌خورند! و... اینان به دانشجو تنها به چشم پول می‌نگرند. تداوم مدیریت این مدیریت جهادی و سکوت در قبال آن، وضع دانشجویان را هر روز بدتر از قبل خواهد کرد.

***مصدومیت 11 کارگر کارخانه موتورسیکلت هم تازموتوربناب بر اثر آتش سوزی؛ وخامت حال 2 کارگر مصدوم**

روز پنج‌شنبه 13 مهر، 11 کارگر کارخانه موتورسیکلت هم تازموتورواقع در شهرک صنعتی بناب، استان آذربایجان شرقی بر اثر آتش سوزی دچار مصدومیت شدند.

براساس گزارش‌های رسانه‌ای شده، حال دوتن از مصدومان وخیم است.

akhbarkargari2468@gmail.com

